



نماز، مسجد، جهان غرب و رشد اسلام گرایی:

بررسی تطبیقی آثار منتخب ادبیات انگلیسی و فارسی

نویسنده:

دکتر محمد هادی جهاننیده

عضو هیات علمی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، گروه زبان انگلیسی، شیراز، ایران

goleroz1797@yahoo.com E-Mail:

Mobile Number: 09176959533



جورج اورول

ویلیام بلیک



محمد رضا آغاسی سعدی شیرازی

نماز، مسجد، جهان غرب و رشد اسلام گرایي:

بررسی تطبیقی آثار منتخب ادبیات انگلیسی و فارسی

عضو هیات علمی

نویسنده: دکتر محمد هادی جهاناننده

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، گروه زبان انگلیسی، شیراز، ایران

چکیده:

همزمان با قیام ملل مسلمان که در پیشانی حرکت خود نشانی از بیداری اسلامی و رشد اسلام گرایي دارد، نقش مساجد در خنثی سازی توطئه های جهان غرب به وضوح نمایان است. هدف از این پژوهش آنست که با بررسی تطبیقی آثار منتخب بلیک، اورول، سعدی و آغاسی جایگاه و منزلت پرستشگاه در پیکره عظیم ادبیات انگلیسی و فارسی مشخص گردد. اهمیت این پژوهش در آگاه ساختن نسل جوان ایران از نقش اثرگذار و جایگاه ویژه مساجد در دنیای چند فرهنگی کنونی و آماده ساختن آنان برای مقابله با امواج سهمگین تهاجم فرهنگی قرار دارد. روش تحقیق در پژوهش حاضر، به صورت توصیفی-تحلیلی و با رویکردی تطبیقی می

باشد. به بیان دیگر، پژوهشگر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به تجزیه و تحلیل مفهوم پرستشگاه و تفاوت‌های آنها در متون منتخب ادبی می‌پردازد. نتایج بدست آمده حاکی از آن هستند که پرستشگاه‌ها در نظر تمامی شاعران و نویسندگان منتخب، بیش از آنکه به پیروان دین خاصی تعلق داشته باشند، پناهگاه‌های مقدسی هستند که باید با منش پاک و خلوص نیت در آنها پای گذاشت. مساجد نیز به عنوان یکی از این پایگاه‌های فرهنگی از نقش بسزایی در ترویج عدالت، تسخیر دلها، تنویر افکار نسل جوان و گسترش ارزشهای اسلامی برخوردار هستند.

واژه‌های کلیدی: مسجد، ادبیات، فرهنگ، جوانان

نماز، مسجد، جهان غرب و رشد اسلام گرایی:

بررسی تطبیقی آثار منتخب ادبیات انگلیسی و فارسی

مقدمه:

با وجود گذشت دو سده از پیدایش "بیداری" یا "خیزش" اسلامی در اقصا نقاط جهان همچنان نقش مساجد و رهبران آگاه در شکل‌گیری این حرکتها پررنگ و ملموس است. البته این نکته شایان ذکر است که در مسیر این حرکتها همواره جریان‌های سیاسی و فرهنگی متعددی شکل گرفته‌اند که در جای خود شبیه به هم، متفاوت از یکدیگر و در برخی موارد از هدف اصلی فاصله گرفته‌اند.

با این حال، آنچه در گرداب حوادث و فراز و نشیب‌های روزگار مانع از تبدیل شدن اختلاف سلیقه‌ها به انحراف شده است، عنصر حیات بخش مساجد و راهنمایی‌های مقتدرانه رهبران آزادی‌خواهی همچون حضرت امام خمینی (ره) و حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (دامت برکاته) بوده است.

همواره میان پرستشگاه‌هایی همچون کلیساها، معابد و مساجد از یکسو و پهنه گسترده ادبیات جهان تفاهم و تعاملی دوسویه برقرار بوده است. این امکان به زیبایی در تار و پود آثار تنیده شده اند و از نقشی محوری در شکل‌گیری پیرنگ داستانها و طرح‌های اشعار برخوردار هستند.

در باطن این پرستشگاه‌ها، ارزشها و ایدئولوژی‌هایی نهفته اند که به نوبه خود عامل فرهنگی-عقیدتی شکل دهنده و جلو برنده متون ادبی محسوب می‌گردند. از طرفی، شاعران و نویسندگان نیز به فراخور اصول جهان بینی و طرز فکر خود به مخالفت یا ملازمت ارزشهای موجود می‌پردازند و آنها را نیز در آثار خود منعکس می‌سازند. در پژوهش حاضر قصد آن داریم تا با بررسی شباهتها و تفاوت‌های موجود در دیدگاه‌های ادیبان منتخب به نقش و جایگاه پرستشگاه‌ها و بویژه مساجد در زندگی بشریت پی ببریم. نگاهی به پیشینه پژوهشهای صورت گرفته در این زمینه، ما را از اهمیت این موضوع آگاه خواهد ساخت.

پیشینه تحقیق

با آنکه تا کنون مقالات بسیاری حول محورها و موضوعات مرتبط با مسجد و نماز نوشته شده است اما کمتر به رابطه این مفاهیم با ادبیات پرداخته شده است. از طرفی هیچیک از نویسندگان منتخب نیز به طور همزمان و یکجا با یکدیگر مقایسه نشده اند. از این رو، پژوهش حاضر گام موثری جهت بررسی هماهنگ جایگاه و منزلت پرستشگاه و بالخصوص مسجد در آثار این نویسندگان خواهد بود. از جمله پژوهش‌های انجام شده می‌توان به مقاله حمید قنبری (1384) با عنوان "مروری بر نقش مسجد در ادبیات" اشاره کرد که وی به بررسی مفهوم مسجد در اشعار چند تن از شاعران بنام ایرانی پرداخته است. پژوهش دیگر مقاله غلامرضا گلی زواره (1385) «مسجد کانون قیام‌های اسلامی از آغاز تا انقلاب اسلامی» است که او در آن نقش مهم مسجد در نهضت اسلامی و ابعاد مختلف این پایگاه عبادی و سیاسی را مورد مذاقه قرار داده است. پژوهش دیگر پایان نامه کارشناسی ارشد ثریا امیری (۱۳۸۰) تحت عنوان «مسجد در جامعه اسلامی از دیدگاه آیات و روایات» می‌باشد که به زعم پژوهشگر امروزه نیز باید کارکردهای مختلفی را که مسجد در صدر اسلام در جامعه اسلامی داشته است دوباره احیا کنیم

و نقش همه جانبه مسجد را در جامعه اسلامی بیش از پیش پرفروغ گردانیم. در بخش بعدی به محدوده پژوهش و دامنه بحث می پردازیم.

محدودیت های تحقیق

در این تحقیق، پژوهشگر بر آن است تا تنها برخی از آثار شاعران و نویسندگان منتخب را از حیث مولفه های مرتبط با پرستشگاه مورد بررسی قرار دهد. این بدان دلیل است که انجام چنین کاری مستلزم صرف زمان کافی و تحلیل محتوای تمامی آثار با رویکرد به زندگینامه نویسندگان می باشد. لذا، به دلیل محدودیت زمان و به فراخور مجال این مقاله، فقط با نگاهی گذرا و از چشم انداز فرهنگی به تحلیل محتوای این آثار می پردازیم. نخست، آثار ادیبان انگلیسی و سپس شاعران ایرانی را مورد واکاوی قرار خواهیم داد.

بررسی تطبیقی مفهوم "پرستشگاه" در آثار منتخب:

الف) ویلیام بلیک: ترانه های بی گناهی و ترانه های تجربه

ویلیام بلیک (۱۷۵۷-۱۸۲۷) در زمره مشهورترین شاعران جنبش رومنیک است. از مهمترین ویژگیهای این دوره می توان به توجه بسیار زیاد شاعران به احساسات، نمادگرایی، طبیعت و عناصر فرا طبیعی اشاره نمود. از آنجا که پیروان این مکتب به خودجوش، تخیلی، نوآور و آزاد بودن ادبیات اعتقاد داشتند. بلیک ترانه های بی گناهی و تجربه را به ترتیب در سالهای ۱۷۸۹ و ۱۷۹۴ منتشر کرد. امرالله ابجدیان واژه های بی گناهی و تجربه را بدین صورت تشریح نموده است:

بی گناهی را به معنای بی آزاری و نداشتن گناه به کار می بریم، اما هدف بلیک بی گناهی نیست، بلکه ناآزمودگی است. بی گناهی سازمان نیافته و یا ناآزمودگی، دوگانه با بی گناهی سازمان یافته و یا آزمودگی، در برابر تجربه ناتوان است. از آنجا که بی گناهی و تجربه دو حالت از چهار حالت هستی روان انسان هستند، گذر از هر دو حالت بایسته است، اگر چه بی گناهی و یا ناآزمودگی، ویژه تنها کودکی و

تجربه، ویژگی تنها بزرگسالی نیستند. بلیک این سروده ها را نمایانگر دو حالت متضاد از روان انسان می داند. بی گناهی، سرزمین بوله است و تجربه، دنیای خشن اما زنده ی زایش و پویایی است.

(ابجدیان، ۱۳۸۷، ۱۰۰)

سروده "تمثال خداوند" در ترانه های بی گناهی، سراسر تجسم خالق عالم در وجود انسانها است. به زعم بلیک، هر جا که سخن از دلسوزی، عشق و صفا باشد در آنجا محل حضور پروردگار عالم است. به بیان دیگر، پرستشگاه ها تنها بهانه و مستمسکی برای یافتن خدا و محل تجمع ساده دلان و گمگشتگانی هستند که آفریننده خویش را در یک مکان خاص جستجو می کنند:

**To Mercy Pity Peace and Love,
All pray in their distress:
And to these virtues of delight
Return their thankfulness.**

به درگاه گذشت، دلسوزی، صفا و عشق
همگان در پریشانی دعا می کنند
و به درگاه این پارسایی های شادی بخش
همگان شکر گزاری می کنند

**For Mercy Pity Peace and Love,
Is God our father dear:
And Mercy Pity Peace and Love,
Is Man his child and care.**

زیرا گذشت، دلسوزی، صفا و عشق
خداست پدر گرامی ما،
و گذشت، دلسوزی، صفا و عشق
انسان است، فرزند و مورد توجه آن پدر

**For Mercy has a human heart
Pity, a human face:
And Love, the human form divine,
And Peace, the human dress.
Then every man of every clime,
That prays in his distress,
Prays to the human form divine
Love Mercy Pity Peace.
And all must love the human form,
In heathen, turk or jew.
Where Mercy, Love & Pity dwell
There God is dwelling too.**

زیرا گذشت قلبی انسانی دارد،
دلسوزی چهره ای انسانی دارد،
و عشق کالبد خدایی انسان است،
و صلح و صفا تن پوش انسان است
بنابراین، هر انسانی ار هر آب و خاکی،
که در پریشانی دعا می کند،
به درگاه قالب خدایی انسان دعا می کند،
به درگاه عشق، گذشت، دلسوزی و صفا
و همگان باید شمایل انسانی را دوست بدارند،
چه کافر، چه ترک و چه یهودی،
هر کجا گذشت، عشق و دلسوزی مسکن گزینند
در آنجا نیز خدا بسر می برد

(همان، ۱۰۷)

"روز نیکوکاری"، در ترانه های تجربه، بیانگر بغض و کینه ریشه دار بلیک نسبت به زمامداران فاسد کلیساها می باشد. وی در این سروده خود را مدافع حقوق از دست رفته ایتم معرفی می کند و در پی زنگارزدایی از چهره عاملان دین

مسیحیت، گسترش عدالت و تنویر افکار نسل های پس از خود است. در دنیای تجربه، ارزشها وارونه هستند و شرارت و بدکاری به مثابه نیکوکاری هستند. وظیفه آدمی نیز آنست که با گذر از پل تجربه به بی گناهی سازمان یافته نایل گردد. در این ترانه، شاعر با هنرمندی هر چه تمام تر نشان می دهد که چگونه کلیساها و کشیشان وابسته به دولت را نماد دنیای تجربه و دغلكاری معرفی می کند. این کشیشان سودجو از تعالیم دینی که خود در کلیساها به دیگران می آموزند بهره ای نبرده اند و زیر نقاب سرپرستی از ایتم و کودکان بی سرپرست، آنها را به استثمار می کشانند. بلیک در "روز نیکوکاری"، با قلبی سرشار از حزن و اندوه چنین گلایه سر می دهد:

**Is this a holy thing to see
In a rich and fruitful land,
Babes reduced to misery,
Fed with cold and usurous hand?**

آیا این چیزی مقدس است که ببینیم
در سرزمینی ثروتمند و پر بار
بچه ها به بدبختی افتاده اند
و با دست بی عاطفه و رباخوار تغذیه می شوند؟

**Is that trembling cry a song?
Can it be a song of joy?
And so many children poor?
It is a land of poverty!**

آیا آن لرزش، صدای ترانه است؟
ایا می تواند ترانه شادمان باشد؟
و بسیاری از کودکان تهی دست باشند؟
اینجا سرزمین تهی دستی است.

**And their sun does never shine,
And their fields are bleak and bare,
And their ways are filled with thorns:
It is eternal winter there.**

و خورشید آنها هرگز نمی درخشد،
و دشت های آنها سرد و بی آب و علف هستند،
و راهشان را خارها پوشانده اند
در آنجا زمستان جاودانه است

**For where'er the sun does shine,
And where'er the rain does fall,
Babes should never hunger there,
Nor poverty the mind appall**

زیرا هر کجا خورشید بدرخشد،
و هر کجا باران بیارد،
بچه هرگز گرسنه نمی ماند،
و تهی دستی، خیال انسان را هراسان نمی کند.

(همان، ۱۲۷)

(ب) جورج اورول: به یاد کاتالونیا و روزهای برمه

نفرت از کلیسا تا چند سده ها بعد از بلیک ادامه پیدا می کند و در به یاد کاتالونیا (۱۹۳۸) اثر جورج اورول (۱۹۵۰-۱۹۰۳) هویدا می گردد. این سفرنامه به جنگ داخلی اسپانیا میان جمهوری خواهان و ملی گرایان در خلال سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ می پردازد. اورول تا حدودی نفرت از کلیساها را عامل نهضت‌های انقلابیون جمهوری خواه اسپانیا می داند:

برای اولین بار در شهری بودم که طبقه کارگران بر مرکب نشسته بود. آنان عملا همه بناهای بزرگ را در اختیار خویش آورده و از آنها پرچمهای سرخ، یا پرچمهای سرخ و سیاه آوارشیستها را آویخته بودند. روی هر دیواری داس و چکش یا حرف اول احزاب انقلاب را کج و کوله رسم کرده بودند. تقریبا تمام کلیساها تخلیه و تصاویرش سوزانده شده بود. گروههای کار اینجا و آنجا کلیساها را منظمآ خراب می کردند. (اورول، ۱۳۶۱، ۶)

زمانی که اورول هنوز درگیر جنگ با نیروهای فاشیست ملی گرا به رهبری فرانکو است از جابجایی ارزشهای کلیسایی با آوارشیستی در حیرت فرو می رود:

در شرق هواسکا تا اواخر مارس اتفاقی نیفتاد- تقریبا به معنای واقعی کلمه، هیچ اتفاقی...، کاملا غیر ممکن است که جنگ اسپانیا را صرفا از دیدگاه نظامی آن نوشت...، طبقه کارگر اسپانیا بخاطر دموکراسی و حفظ موقعیت -بعکس آنچه احتمالا انتظار می رفت- در مقابل فرانکو ایستاده بود. مقاومتش همراه با اعتراضی سازش ناپذیر و انقلابی بود، یا در حقیقت می توان گفت از آن سرچشمه می گرفت. دهقانان زمینها را گرفته بودند، بسیاری از کارخانه ها و بخش اعظم سیستم حمل و نقل در اختیار اتحادیه ها در آمده بود. کلیساها تخریب و کشیش ها تار و مار شده بودند یا بقتل می رسیدند. روزنامه دیلی میل توانست به تشویق مراجع روحانی، فرانکو را به عنوان وطنپرستی که کشورش را از چنگ یک ایل اهریمنی «سرخ» نجات می داد، معرفی کند. (همان، ۴۸)

اورول در سفرنامه به یاد کاتالونیا اساس و عصاره تفکر آنارشیستی را در سه چیز خلاصه می کند که یکی از آنها نفرت از کلیساها و کشیشان خائن می باشد:

تعریف بیش آنارشیستی به این سادگی نیست. واژه نا روشن «آنارشیستها» در هر حال به منظور مشخص کردن تعداد کثیری از مردمی با نقطه نظرهای متفاوت بکار می رود. بلوک عظیم اتحادیه های ث.ان.ت (کنفدراسیون ملی کارگران) حدوداً دو میلیون عضو داشت و ارگان سیاسی اش اف.آ.ئی (فدراسیون آنارشیستی ئیبریا)، سازمانی خالص آنارشیستی بود. اهداف ث.ان.ت و اف.آ.ئی به طور کلی این بود:

۱. اعمال کنترل مستقیم کارگران بر هر یک از شعبات صنعت، یعنی در بخش حمل و نقل، کارخانه های نساجی و غیره.

۲. حاکمیت شوراهای محلی و مقاومت در مقابل هر گونه قهر متمرکز و اقتدارگرایانه دولتی.

۳. خصومت بی چون و چرا علیه بورژوازی و دستگاه کلیسا.

(همان، ۵۹)

در روزهای برمه (۱۹۳۴)، معابد را هم به تیر نقد می سپارد و با نگاهی از سر تمسخر آنها را پناهگاه های امنی برای آندسته از مجرمانی معرفی می کند که به خیال خام خود قادر به فریب پروردگار هستند. این رمان ماجرای اهداف شیطانی اصلی ترین شخصیت داستان یعنی یوپوکین رئیس دادگاه فرعی بخش کیائوکتادا در ناحیه علیای برمه است.

تنها آرزوی این شخصیت پلید که تا حد زیادی از عقده خودکم بینی وی سرچشمه می گیرد، نشست و برخاست با انگلیسی ها به عنوان صاحبان نژاد و فرهنگ برتر است. یوپوکین که دست خود را به جرایم مختلفی از قبیل رشوه خواری، دزدی، فحشا و برده داری آلوده کرده است، گمان می کند که ثواب ها و کمک های وی به صومعه ها و معابد وی را عاقبت بخیر خواهند نمود. اورول می نویسد:

او [یوپوکین] عملاً آسیب ناپذیر بود... انسان می توانست به جرات ادعا کند که وی هیچگاه مشتش باز نخواهد شد و همیشه با موفقیت قرین خواهد بود و سرانجام دار فانی را با چنان افتخار کاملی وداع خواهد گفت که چندین لک (چند صد هزار) روپیه ارزش خواهد داشت. حتی پس از مرگ نیز موفقیت هایش ادامه خواهد داشت... یوپوکین... در نظر داشت در سالهای آخر حیات خود آنقدر کار ثواب ذخیره نماید که کفه ترازو را به نفع خود سنگین کند. شاید کارهای نیک وی به صورت ساختن پاگوداها درآید. چهار معبد، پنج تاشش تا، هفت تا- کاهنان به وی خواهند گفت چند تا- با کنده کاریهای سنگی، چترهای زراندود و تعدادی از زنگوله های کوچک که با وزش باد به صدا درآیند و هر جرنگ و جرنگ زنگوله ای دعایی به حساب وی منظور شود. سپس با قالب انسانی به زمین باز خواهد گشت. (اورول، ۱۳۶۳، ۴)

یوپوکین از اینکه عضویت وی در باشگاه اروپائیان تنها با حذف دکتر وراسوامی تحقق می یابد آگاه است و برای رسیدن به این هدف از کوباسین، متصدی دفتر قائم مقام کمیسیونر، کمک می گیرد. گفتگوی ذیل میان یوپوکین و کوباسین حاکی از تلاش وی در توطئه سازی علیه رقیب خود است:

[یوپوکین] می خواهیم به یک حمله هماهنگ شده علیه دکتر وراسوامی، که یک جراح عمومی و رئیس زندان است، دست بزنیم. می خواهیم به او تهمت بزنیم. شهرتش را لکه دار کنیم و سرانجام او را از بین ببریم. عمل حساسی خواهد بود، به طور وضوح مورد اتهام باید خیانت، ملی گرایی، تبلیغ به آشوبگری و عصیان باشد. باید اروپائیان را متقاعد کنیم که دکتر دارای عقیاد خیانت آمیز و ضد انگلیسی است. آنها از کارمند بومی انتظار دارند که رشوه بگیرد. ولی بگذاریم حتی یک لحظه هم در وفاداری او شک کنند، کارش ساخته است.

[کوباسین]: اثبات این کار بسیار مشکل است. دکتر به اروپائیان بسیار وفادار است و وقتی که حرفی علیه آنان زده می شود عصبانی می شود آنها این را می دانند، عقیده شما چیست؟ [یوپوکین]: مزخرف است، مزخرف است. هیچ اروپایی به فکر دلیل در این مورد نیست. اگر مردی چهره ای سیاه داشته باشد، شک، خود دلیل است. (همان: ۹)

رمان **روزهای برمه** سرانجام با سکنه مغزی یوپوکین و راهی شدن وی از زندگی نکبت بارش به سوی دوزخ خاتمه می یابد. گویی خداوند مکافات افراد کج اندیشی همچون یوپوکین را در همین دنیا قرار داده است. به عقیده اورول، هرگز با عوام فریبی و توسل دروغین به معابد و سایر پرستشگاه ها نمی توان راه رستگاری را پیمود.

ج) سعدی شیرازی: بوستان و غزلیات

جایگاه سعدی شیرازی (۶۹۱-۶۰۶ هجری قمری) سخن سرای نامدار ایرانی در ادبیات فارسی رفیع تر از آن است که نیازمند تذکر و تایید باشد. در این پژوهش، تنها دو نمونه از شاهکارهای ادبی سعدی یعنی **بوستان (۶۵۵-هجری قمری)** و **غزلیات** وی را از حیث مفاهیم پرستش و پرستشگاه بررسی می نماییم. این مفاهیم در کنار سایر مقوله های بنیادی مرتبط با رفتار بشر و با اهتمام به آموزش تربیتی و پرورش اخلاقی افراد جامعه به شیوایی هر چه تمام جلوه گر شده اند. سعدی در **غزلیات** خود چندین بار بر اهمیت خلوص، یکدلی در پیمودن طریقت حق پای می فشارد:

روی در مسجد و دل ساکن خمار چه سود؟

خرقه بر دوش و میان بسته به زنار چه سود؟

هر که او سجده کند پیش بتان در خلوت

لاف ایمان زدش بر سر بازار چه سود؟

دل اگر پاک بود خانه‌ی ناپاک چه باک

سر چو بی مغز بود نغری دستار چه سود؟

چون طبیعت نبود قابل تدبیر حکیم

قوت ادویه و ناله بیمار چه سود؟

قوت حافظه گر راست نیاید در فکر

عمر اگر صرف شود در سر تکرار چه سود؟

عاشقی راست نیاید به تکبر سعدی

چون سعادت نبود کوشش بسیار چه سود؟

به عقیده شیخ اجل، شرط مسلمانی و نشانه ایمان بیش از آنکه رفتن به مسجد و انجام واجبات شرعی باشد، رعایت رفتار انسانی و احترام متقابل نسبت به دیگران است. حکایت رویارویی عالمی متکبر با جوانی غیر مسلمان در کتاب *بوستان* شاهدی بر همین نکته است:

فقیهی بر افتاده مستی گذشت

به مستوری خویش مغرور گشت

ز نخوت بر او التفاتی نکرد

جوان سر بر آورد کای پیرمرد

تکبر مکن چون به نعمت دری

که محرومی آید ز مستکبری

یکی را که در بند بینی مخند

بادا که ناگه درافتی به بند

نه آخر در امکان تقدیر هست

که فردا چو من باشی افتاده مست؟

تو را آسمان خط به مسجد نبشت

مزن طعنه بر دیگری در کنشت

بیند ای مسلمان به شکرانه دست

که ز نار مغ بر میانست

نه خود می‌رود هر که جویان اوست

به عنفش کشان می‌برد لطف دوست

از نظر استاد سخن، سعدی علیه الرحمه، انسان به شرط برخورداری از صفای باطن و نیت پاک می‌تواند جلوه حضور پروردگار را در تمامی پرستشگاه‌ها اعم از مسجد، کنیسه و کلیسا مشاهده نماید. این جهانبینی و طرز تفکر در اشعار شاعران معاصر همچون محمد رضا آغاسی نیز ادامه یافته است.

د) محمد رضا آغاسی: ساقی سرمست ما، نماز، روح نماز

مرحوم حاج محمد رضا آغاسی (۱۳۸۳-۱۳۳۸)، مداح و شاعر مذهبی شیعه، کلمه مسجد را در اشعار دلنشین خود با تلاش نستوه خود برای بیداری اسلامی و هدایت مردم بویژه نسل جوان بکار می‌برد. وی همچون بیشتر شاعران متعهد پیش از خود، اخلاص در عمل، تواضع و بندگی به درگاه ایزد منان را از شرایط قبولی اعمال عنوان می‌کند. از نظر این شاعر خود ساخته، تمامی ادیان مظهر نور حق و تمامی پرستشگاه‌ها جایگاه تبلور عظمت الهی هستند. وی در شعر "ساقی سرمست ما" اینگونه اندرز می‌دهد:

ساقی سرمست ما دیوانه نیست

سرگذشت انبیا افسانه نیست

آنچه در دستور کار انبیاست

جنگ با مکر و فریب اغنیاست

چیست در انجیل و تورات و زبور

آیه‌های نور و تسلیم و حضور

جمله ادیان ز یک دین بیش نیست

جز الوهیت رهی در پیش نیست

خانقاه و مسجد و دیر و کنشت

هر که را دیدم به دل بت می سرشت

لیک در بتخانه دیدم بی عدد

هر صنم سرگرم ذکر یا صمد

یا صمد یعنی که ما را بشکنید

پیکر ما را در آتش افکنید

گر سبک گردیم در آتش چو دود

می توان تا مبدا خود پرگشود

(منابع اینترنتی، ۱)

مرحوم آغاسی با شور حالی کم نظیر در شعر "نماز"، مساجد را یکی از روحبخش ترین اماکن مذهبی و خانه سرور و شادی معرفی می کند:

به آوای خروسان سحر خیز

سحر سر میزند از خواب برخیز

به آب دیده دل را شستشو کن

پس آنکه جانب معشوق رو کن

مساجد خانه نور سرورند

تجلی گاه آیات حضورند

زجا برخیز هنگام حضور است

اگر موسی شوی هر گوشه تورا است

مسلمان بی نمازی ناسپاسیست

نماز اول قدم در خود شناسیست

تو بنگر گاه قر آن مبین را

مروری کن صفات مومنین را

نماز آرام جان مومنین است

است ستون آسمان پیمای دین

خوشا آنان که داعم در نمازند

تمام عمر قائم بر نمازند

(همان)

اکنون، به عنوان حسن ختام این بحث، روح خود را با شعر "روح نماز" این شاعر تسلی می بخشیم:

ما را نظری به غیر الله مباد

بر درگه عشق غیر از این راه مباد

هر چند که دست ما به جز آه مباد

از دامن اهل بیت کوتاه مباد

امروز بشارتی عظیم دادند

راهی به صراط مستقیم دادند

وقتی که موذن به نمازم می خواند

سجاده ای از جنس نسیم دادند

زان روز که تو اهل نمازم کردی

در وادی سجده سرفرازم کردی

تا بر قدمت روی نیاز آوردم

از منت خلق بی نیازم کردی

یک قوم پر از سوز و گدازت خواندند

قومی ز نیاز بی نیازت خواندند

قوم دگری بریده از راه حجاز

ای روح نماز، بی نمازت خواندند

(همان)

۵) نتیجه گیری

آنچه مایه پیوند آثار این شاعران و نویسندگان منتخب به یکدیگر می گردد، حس عدالت خواهی آنها نسبت به مفاهیم پرستش و پرستشگاه است. به نظر تمامی این ادیبان، پرستشگاه ها بیش از آنکه به پیروان دین یا مذهب خاصی تعلق داشته باشند، پناهگاه های امن و مقدسی هستند که باید با منش پاک و خلوص نیت در آنها پای نهاد. مساجد نیز به عنوان یکی از این پرستشگاه ها و پایگاه های فرهنگی صاحب قدرتی فراوان در ترویج عدالت و تسخیر دلها می باشند. از اینرو باید از این حریم های امن الهی در جهت تنویر افکار نسل جوان و گسترش ارزشهای اسلامی استفاده بهینه کرد.

فهرست منابع

۱. ابجدیان، امرالله (1387) تاریخ ادبیات انگلیس، جلد نهم، شیراز، مرکز نشر دانشگاه شیراز.
۲. امیری، ثریا (۱۳۸۰) «مسجد در جامعه اسلامی از دیدگاه آیات و روایات». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اصول الدین، قم.
۳. اورول، جورج (۱۳۶۳) *روزهای برمه*، اول، تهران، آوا.
- ۳.-----،----- (۱۳۶۱). به یاد کاتالونیا. تورج آرامش. تهران. نشر آگاه
۴. سعدی، مصلح الدین عبدالله. (۱۳۶۱). *غزلیات سعدی*. به تصحیح حبیب یغمایی. تهران. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۵. قنبری، حمید (1384) "مروری بر نقش مسجد در ادبیات" موجود در پایگاه اینترنتی: <http://www.ido.ir/a.aspx?a=1384053101>
۶. گلی زواره، غلامرضا (1385) «مسجد کانون قیام های اسلامی از آغاز تا انقلاب اسلامی» موجود در پایگاه اینترنتی: www.hawzah.net/fa/MagArt.html?MagazineID

فهرست منابع اینترنتی:

1. See, <http://www.aghasi.blogfa.com/>
2. See, [http:// fa.wikisource.org/wiki/.../](http://fa.wikisource.org/wiki/.../)



Sunday, August 28, 2011

www.govara.com

خرداد ۱۳۸۶

«پروین اعتصامی» و حقوق نسوان

با آن که نوشته‌اند «پروین» دختری کمرو و خجالتی بوده‌است، او به «آزادی نسوان» از دل و جان اعتقاد داشته و سالها پیش از آن که به فرمان «رضاشاه» در ۱۷ دیماه ۱۳۱۴، کشف حجاب در ایران عملی گردد، او در خردادماه ۱۳۰۳ خورشیدی در خطابه‌ای با عنوان «زن و تاریخ» در روز جشن فارغ‌التحصیلی خود در مدرسه‌ی



«انائیهی آمریکایی تهران»، از ستمی که در طی قرون و اعصار، در شرق و غرب به زنان روا داشته‌اند، سخن گفت و در ضمن تصریح نمود که: «سرانجام زن پس از قرن‌ها درماندگی، حق فکری و ادبی خود را به دست آورد و به مرکز حقیقی خود نزدیک شد... در این عصر، مفهوم عالی «زن» و «مادر» معلوم شد و معنی روحبخش این دو کلمه که موسس بقا و ارتقاء انسان است، پدیدار گشت. این که بیان کردیم راجع به اروپا بود. آنجا که مدنیت و صنعت، رایت فیروزی افراشته و اصلاح حقیقی بر اساس فهم و درک تکیه کرده... آنجا که دختران و پسران، بی‌تفاوت جنسیت، از تربیت‌های بدنی و عقلی و ادبی بهره‌مند می‌شوند... آری آنچه گفتیم در این مملکت‌های خوشبخت و فووع یافت. عالم نسوان نیز در اثر همت و اقدام، به مدارج ترقی صعود نمود. اما در مشرق که مطلع شرایع و مصدر مدنیت علام بود... کار بر این نهج نمی‌گذشت.

اخیراً "کاروان نیک‌بختی از این منزل کوچ کرد و معمار تمدن از عمارت این مرز و بوم، روی برتافت... در طی این ایام، روزگار زنان مشرق زمین، همه‌جا تاریک و اندوه‌خیز، همه‌جا آکنده به رنج و مشقت، همه‌جا پر از اسارت و مذلت بود... مدتهاست که آسایبی از خواب گران یأس و حرمان برخاسته می‌خواهد، آب رفته را به جوی بازآرد. اگرچه برای معالجه‌ی این مرض اجتماعی بسیار سخن‌ها گفته و کتابها نوشته‌اند، اما داروی بیماری مرزمن شرق، منحصر به تربیت و تعلیم است. تربیت و تعلیم حقیقی که شامل زن و مرد باشد و تمام طبقات را از خوان گسترده‌ی معرفت مستفید نماید.

ایران، وطن عزیز ما که مفاخر و مآثر عظیمه‌ی آن زینت‌افزای تاریخ جهان است، ایران که تمدن قدیمیش اروپای امروز را رهین منت و مدیون نعمت خویش دارد، ایران با عظمت و قوتی که قرن‌ها بر اقطار و ابحار عالم حکمروا بود، از مصائب و شداید شرق، سهم وافر برده، اکنون به دنبال گم‌شده‌ی خود می‌دود و به دیدار شاهد نیکبختی می‌شتابد... امیدواریم به همت دانشمندان و متفکرین، روح فضیلت در ملت ایجاد شود و با تربیت نسوان اصلاحات مهمه‌ی اجتماعی در ایران فراهم گردد. در این صورت، بنای تربیت حقیقی استوار خواهد شد و فرشته‌ی اقبال در فضای مملکت سیروس و داریوش، بال‌گشایی خواهد کرد.» «پروین اعتصامی» در همین جلسه، شعر «نهاد آرزو» را که برای جشن فارغ‌التحصیلی کلاس خود سروده بود، خواند. شعری که همان دختر شرمگین و آرام و کمرو در آن، فریاد برآورده که «از چه نسوان از حقوق خویشتن بی‌بهره‌اند»:

نهاد آرزو

ای نهاد آرزو، خوش زی که بار آورده‌ای
غنچه بی‌باد صبا، گل بی بهار آورده‌ای
باغبانان تو را امسال، سال خرمی ست
زین همایون میوه، کز هر شاخسار آورده‌ای
شاخ و برگت نیکنامی، بیخ و بارت سعی و علم
این هنرها، جمله از آموزگار آورده‌ای
خرم آن کما وقت حاصل ارمغانی از تو برد
برگ دولت، زاد هستی توش کار آورده‌ای

غنچه‌ای زین شاخه، ما را زب دست و دامن است
همتی ای خواهران، تا فرصت کوشیدن است
پستی نسوان ایران، جمله از بی‌دانشی‌ست
مرد یا زن، برتری و رتبت از دانستن است
زین چراغ معرفت کامروز اندر دست ماست
شاهراه سعی اقلیم سعادت، روشن است
به که هر دختر بداند قدر علم آموختن
تا نگوید کس پسر هوشیار و دختر کودن است

زن ز تحصیل هنر شد شهره در هر کشوری
بیرنگرد از ما کسی زین خواب بیداری سوری
از چه نسوان از حقوق خویشتن بی‌بهره‌اند
نام این قوم از چه، دور افتاده از هر دفتری
دامن مادر، نخست آموزگار کودک است
طفل دانشور، کجا پرورده نادان مادری

با چنین درماندگی، از ماه و پروین بگذریم
گر که ما را باشد از فضل و ادب بال و پری

ناگفته نماند که سرودن شعر «نهاد آرزو» در آن سالها، آنچنان با جو حاکم بر جامعه‌ی ایران ناسازگار بوده‌است که «اعتصام‌الملک»، پدر «پروین»، در سال ۱۳۱۴ و پیش از کشف حجاب، از آوردن این شعر در چاپ اول دیوان «پروین» خودداری کرده‌است تا غوغای آخوندها و عوام را علیه خود و دخترش بر نیانگیزد. بدیهی است دختری که در مدرسه‌ی آمریکایی تهران تحصیل کرده و با فرهنگ و اوضاع اجتماعی اروپا و آمریکا آشناست، وقتی در ۱۷ دی ۱۳۱۴ خبر کشف حجاب و آزادی زنان را می‌شنود، آن را از سر اعتقاد تأیید می‌کند و بدین مناسبت قصیده‌ای در ۲۶ بیت با عنوان «گنج عفت» می‌سراید و اقدام «رضاشاه» را در سه بیت پایان آن - به صورت بسیار معقولی- مورد ستایش قرار می‌دهد

« خسروا، دست توانای تو آسان کرد کار
ور نه در این کار سخت، امید آسانی نبود
شه نمی‌شد گر در این گمگشته کشتی ناخدای
ساحلی پیدا از این دریای طوفانی نبود...»

این قصیده را از آغاز تا پایان به دقت بخوانیم تا سپس دلیل اهمیت این موضوع ، که نویسنده از کار دیوان «پروین» از سال ۱۳۶۸ تا به امروز غافل نبوده، روشن گردد.

زن در ایران، پیش از این گویی که ایرانی نبود
پیشه‌اش جز تیره‌روزی و پریشانی نبود
زندگی و مرگش اندر کنج عزلت می‌گذشت
زن چه بود آن روزها، گر زن که زندانی نبود
کس چو زن، اندر سیاهی قرن‌ها منزل نکرد
کس چو زن، در معبد سالوس قربانی نبود
در عدالتخانه‌ی انصاف، زن شاهد نداشت
در دبستان فضیلت، زن دبستانی نبود
دادخواهی‌های زن می‌ماند عمری بی‌جواب
آشکارا بود این بیداد، پنهانی نبود
بس کسان را جامه و چوب شبانی بود، لیک
در نهاد جمله گرگی بود، چوپانی نبود
از برای زن به میدان فراخ زندگی
سرنوشت و قسمتی، جز تنگ میدانی نبود
نور دانش را ز چشم زن نهان می‌داشتند
این ندانستن ز پستی و گرانجانی نبود
زن کجا بافنده می‌شد بی‌نخ و دوک هنر
خرمن و حاصل نبود آنجا که دهقانی نبود
میوه‌های دگه‌ی دانش فراوان بود ، لیک
بهر زن هرگز نصیبی زین فراوانی نبود
در قفس می‌آرمید و در قفس می‌داد جان
در گلستان، نام از این مرغ گلستانی نبود
بهر زن، تقلید تیه فتنه و چاه بلاست
زیرک آن زن کاو رهش این راه ظلمانی نبود
آب و رنگ از علم می‌بایست شرط برتری
با زمرد یاره و لعل بدخشانی نبود
جلوه‌ی صد پرنیان ، چون یک قباي ساده نیست
عزت از شایستگی بود، از هوسرانی نبود

ارزش پوشنده، کفش و جامه را ارزنده کرد
قدر و پستی، با گرانی و به ارزانی نبود
سادگی و پاکی و پرهیز، یک یک گوهرند
گوهر تابنده، تنها گوهر کانی نبود
از زر و زیور چه سود آنجا که نادان است زن
زیور و زر، پرده پوش عیب نادانی نبود
عیبها را جامه‌ی پرهیز پوشانده‌ست و بس
جامه‌ی عجب و هوا، بهتر ز عریانی نبود
زن سبکساری نبیند تا گرانشنگ است و پاک
پاک را آسیبی از آلوده دامانی نبود
زن چو گنجور است و عفت، گنج و حرص و آز، دزد
وای اگر آگه از آیین نگهبانی نبود
اهرم بر سفره‌ی تقوی نمی‌شد میهمان
زان که می‌دانست کان جا، جای مهمانی نبود
پا به راه راست باید داشت، کاندرا راه کج
توشه‌ای و رهنمودی، جز پشیمانی نبود
چشم و دل را پرده می‌بایست، اما از عفاف
چادر پوشیده، بنیاد مسلمانی نبود
خسروا، دست توانای تو، آسان کرد کار
ورنه در این کار سخت امید آسانی نبود
شه‌نمی‌شد گردد این گمگشته کشتی‌ناخدای
ساحلی پیدا از این دریای طوفانی نبود
باید این انوار را پروین به چشم عقل دید
مهر رخشان را نشاید گفت نورانی نبود

مقاله‌ی از دکتر «جلال متینی»

با عنوان «نامه‌های پروین اعتصامی و چند نکته در باره‌ی دیوان شعر و زندگانی وی»
سال ۱۳۸۰ فصلنامه‌ی ایرانشناسی